

بسم صمد اول

الاف باری لا یقوم بهاد و کیف بیان خلفه الفهاد

رساله تبرهان الشیعه فی اثبات الرغبه
اشرف خاں مبارک که حضرت سید ابوالفتح محمد باقر
آقا صاحب عیسیٰ مجتهد شاهرودی دام ظلہ
که اول مدرس برجسته معروف حوزه علمیه قم
دام علم آلاءات پادشاه

مبادرت حضرت سید ابوالفتح محمد باقر
حوزه علمیه آقا صاحب عیسیٰ مجتهد شاهرودی
شکر در ادامہ توفیق بطبع رسیده

حق طبع محفوظ - قیمت مقطوع (۲ ریال)

طهران مطبعه - علمیه اسلامیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على خير خلقه من بعد وآله اجمعين والحمد لله
على اعدائهم ومخالفينهم ومنكري فضائلهم
يوم الدين

ولبعد چون بهی است که زمرنه در اطراف رحبت
اُمّه عظیم اسلام که یکی از ضروریات مذهب حقّه اشنی
عشریه است از گوشه و کنار رسوع شده که
توجه فریبندگان را معطوف به رک حقیقت قصیده در
مقام تحقیق و تفحص برآید اند لذا این عبد عاصی عباسی
مدتس شاهرودی با اذعان و اعتراف بانیکه در
موضوع رجعت آنچه را که تاکنون قید یا وجب بدان
علماء و بزرگان دین رضوان الله علیهم تحقیق ننموده و در کتب معتبره

نوشته اند پس از مراجعه اهل دانش و منشی کتب
مربوطه شصت رجعت کا النار علی المنار و الشمس فی
اربعه النهار کثوف خواهد شد مع ذلک بنا نحو این
جمعى از متدینین و دوستان باضیق وقت و اختلال
در مقام تنظیم این رساله و جزیره که متضمن اثبات امکان
و دفع شبهات و ادله وقوع رجعت و خلاصه معانی بعضی
آیات و اخبار بجهت تقریب ذهن برادرانیکه بزبان عربی
آشنائی ندارند شرح شده اخبار وارده و صحت
اسناد بانهاست ای زو احشوار برآهه و از ابرهان
الشبهه اثبات الرجعه مرسوم نموده که چنانچه اثبات
مطوع طبع سقیمه افتاد با مزایا و ادله دیگری که
موجود و در نظر است به تمجید طبع آن خواهیم پرداخت
پس میگویم نظر بانیکه هر امریکه محل بحث و مناظره واقع
شود بیکرتبه طرف قضیه و منکر مدعی اشاع و عدم امکان
آن امر متنازع فیه است دگای پس از تصدیق
و تسلیم امکان آن مدعی عدم دلیل بر وقوع آن امر است
نظیر بانیکه امکان شش لازم با وقوع آن نیست زیرا بسیار
از امور ممکنه بر حمله وقوع نرسیده است بنا بر این باید

اولا اثبات امکان رجعت شود و پس از آن بذكر اوله
بر وقوع پیر و ازیم منشاء دعوی اشاع و شبهه و جوهری است
یکی آنکه اگر کسی بگوید رجعت بر دو قسم است نوعی و
و شخصی مراد از رجعت نوعی آنست که هر بنی لا محض رجعت
منفی سابقت و نوعا تمام انبیاء از سبده واحد
میباشند و به کلمه واحد که عبارت از کلمه توحید
باشد دعوت مینمایند انیسی را منکر نیستیم چون
این رجعت محل کلام نیست و از خصائص فرقه اثنی عشریه
نیباشد بکه انیسی تغییر وحدت شود اولی است که
ایشیه قولها قل لا یفرق بین احد من مسلمین
و اگر مراد رجعت شخصی باشد اگر مراد که محل بحث و
دعوی همین است این هم بدو طریق تصور میشود یکی
بطریق قوله و دیگری خروج از قبور اگر مقتود از رجعت
بطریق تولد باشد هر کسی میتواند بگوید که من مثلا
همان امام جعفر صادق هستم که در حین سال قبل
دوم اخیر امیت گشتم و اگر بطریق خروج از قبر باشد
اولا باید همه کس حاضر در قبر باشند و رؤیت کنند
که امام جعفر صادق شخصا از قبر خارج میشود و ثانی این معنی

غیر معقول است و اما جواب و دفع شبهه آنکه مراد
 از رجعت رجعت شخصی است بطریق خسروج از قبر و
 دانیکه گفته اند که اولاً باید همه کس در توقع خروج باید حاضر
 باشند و رؤیت نمایند جواب گوئیم که طریقی ثبوت شیأ
 منحصر بر رؤیت و مشاهده نیست بلکه ممکن است که ثبوت شیأ
 بطریق دیگر از راهین عقلیه و نقلیه که مورد قبول عامه و نفوس مستقیمه
 است شود کما انیکه اثبات نبوت و امامت اولاد بر او
 نبوده بلکه به ادله واضح و بر این عقیده شده است و
 بدیهی است که هیچ عاقله دعوی بدلیل را نخواهد پذیرفت
 و انیکه گفته شد که رجعت بطریق خسروج از قبر غیر
 معقول است نظر باینکه عود شخص تمام تعینات تشخص
 خارجی مستلزم عود زمان است زیرا که زمان یکی از
 مشخصات شخص است و عود زمان مستلزم عود ادوار
 و اوضاع کو کسبه است و انهم محال است پس رجعت شخص
 بشخصه و با تمام تعینات محال شود جواب گوئیم اولاً این سخن بجا
 اگر تمام باشد متضمن اشاع معاد حتمی است بلکه میباد
 اولویت دارد اشاع نظر باینکه در معاد شبهه آکل
 ماکول و اعاده معاد دوم میرود و در رجعت این دو شبهه

مورد ندارد هر چند این شبهه در محل خود کاملاً دفع شده
 و طرف انشاء الله در مورد معاد انکار ندارد و ثانیاً
 که زمان و مکان از مشخصات شخص نیست تا آنکه عود
 شخص مستلزم عود زمان و عود زمان مستلزم عود از مکان
 گویند و ادوار یکبار باشد چرا برای آنکه هر گاه زمان از
 مشخصات اشخاص باشد لازم میآید تبدل اشخاص به
 تبدل از زمان و این بدیهی البطلان است زیرا که اگر
 فرض کنیم بدین خانواده که مردان خانه صبح جمعه را
 امری از امور از خانه بیرون برود و شب برگردد زن
 نمیتواند بگوید آن شخصی شوهر من که صبح از خانه بیرون رفته
 است توفیقی بجهت آنکه عود آن شخص صبح بعد از آنست
 دان هم محل است و اینها اگر فرض کنیم زیدی مثلاً
 مبلغ ده تومان بعهده فرض داد فردا نمیتواند از عسر و محال بگوید
 بجهت آنکه هیچیک از دهنده و گیرنده با تمام مشخصات باقی
 نمانند و حاصل آنکه شخصیت شخصی بر نفس ناطقه آن است
 زمان و مکان و محل در بقا شخصی ندارد کما اینکه زید تسمی
 اگر طهرسدان رفت زید دیگر نمیشود همین طور است زمان و مکان
 خصوصیات از پیری و جوانی و غیره با تمام آن با وحدت شخص محفوظ

ملک شبه منکر رجعت را اینجا باشد که با بود
قیامت بگری که هر کسی بجزای اعمال خود مال شود
برای رجعت فائده متصور نیست و کار لغو و پسماندۀ هم
از یکم علی الاطلاق قبیح و محال است

جواب گوئیم اینجا فائده حکمت از شخص موقوف است
بر احاطه و اطلاع بخواهد و حکم و مصالح امور تا آنکه بتواند تصدیق
یا تکذیب نماید و جناب عالم فواید مصالح چه امری از امور کثیره
را اطلاع و احاطه پیدا نموده اید تا بتوانید فائده و مصلحت
رجعت را منکر گوید و بعلاوه فائده و مصلحت رجعت
ممکن است این باشد که خداوند بواسطه الطاف
و مراعیم کامله که نسبت با اولیاء خود دارد بخواند این را از
لذات و بنوید محروم نموده باشد بلکه جمیع بین دنیا و آخرت
نسبت با شما شده باشد کما اشیر الیه قولدم ربنا اننا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة — ما احسن الدین والدنیا
اذا اجتماعا ما اجمع الکفر والافلاس فی الوجیل
چنانچه رجعت اشتباه نیز ممکن است برای تشتمل
اولیاء خود و جمیع بین مذاب دنیا و آخرت نسبت
باشقیاء محفوظ باشد اگر کسی گوید که خداوند خدای

و حساب را در آخرت و عده فیه بوده چنانچه فرموده
 است و نضع الموازين والقط لیبوم القيمة و من یعمل
 مثقال ذرّة خیر یراه و من یعمل مثقال ذرّة شر یراه
 پس باین وعده و قرار داد ممکن نیست رجعت
 بجزاء در دنیا - جواب گوئیم که در رجعت حساب و فصل
 تقضاء و وضع موازن نیست زیرا که احدی قائل نشده است
 رجعت کلیه نفوس و حساب و جزاء اعمال آنها بلکه رجعت
 مختصر است بر یکبند عده معدود و یک کار آنها از حیث
 مختلفت و تفاوت موجب جمع بین دنیا و آخرت
 حجت و حقیقت شده پس لا محاله باید آخرت و قیامت
 گویای برای رسیدگی بحساب کلیه نفوس محفوظ باشد
 اگر کسی بگوید خداوند تقاضا و نفع را نه یهودی را تا قیام
 قیامت مختصر داده و اگر رجعتی باشد که تمام ادیان مختلفه
 عالم را از یاد دارند و همگی متدین به بن اسلام شوند پس
 اخبار به تقاضای بین یهودی و نصرانی دروغ خواهد بود
 جواب گوئیم که در کتب قرآن خبر داده به تقاضای یهودی و نصرانی
 و اگر آن تملّک یا بیهوشی و جاعل الدین اتبعون فوق الذین
 کفروا الی یوم القيمة غلبه یا لعین ابن مریم شود خواه بسم

گفت که مخاطب در آیه شریفه آن عسی ابن مریم است
که اخبار به نبوت پیغمبر و محبت این عبد الصالح
و اله داده است و در این صورت تابع حقیقی عیسی
خود مسلمین خواهند بود نه نفرانهای فطری دیگر غیر این
باشد پس در مسئله ظهور حضرت حجت علیه السلام
و متدین نمودن تمام مخلوق را بدین اسلام چه جواب
خواهی گفت و اگر کسی نگوید ظهور شود پس آیه شریفه
لیظهر علی الدین کلمة ولو کره المشرکون را چه خواهد گفت
و اگر کسی بگوید که ما شین قدرت و خلق سازنده ایمون
شده و الله کلام الله و نمیتواند خلق آری نماید که بعضی
استقامه از قوت است قدیم خود برآمده رجعت آنها
جواب گوئیم خداوند عز و جل قدرت و عدم نسبی آن بهمین
است که گاهی حق از کیم عیسی دم نماید و گاهی پس از آن
بپاس بیانات از حق و استقامت او مدت نماید و دومین
بپاس بیانات از حق است و در این ظهور نباشد قدرت
عام تحقق نخواهد شد که الله عز و جل شیخ قدیر فرموده
عوده مشرکین و مشرکین قدرت تعالی پس چرا میگویند
رجعت محال است و گفته اند که اینها حق گویند که اول لیل

بر امکان شئی و دفع آفت و این مطلب هم بر می آید و
 نظر باینکه آیات کثیره از قرآن دلالت دارد بر وقوع
 رجعت در ادم سابق بقدر پس معتقدین بقرآن ملتزم آنند بگونه
 که رجعت از امکان خارج است از جمله آنها آنکه شریفه در
 باره مختارین از قوم موسی در ایل شد این نوعی
 کس حتی نزد الله جهنم را تا حد شرم العاصی بقدر و این نظم
 شتم بعثنا له من بعده وونکم لعلکم تشکرون و در حدیثی که
 مختارین قوم موسی پس از استماع کلام باری تعالی گفتند
 اعتقاد به خدای یکتا کنیم تا آنکه خدا را احسن و برتریم
 بواسطه انکار آنها از انبیا را بنوعی صحافه و استهزاء
 میرانند و کشت و کشته تنها مانده و گفتند ای احواس
 بنی اسرائیل را که برگشته چه بگویم برای خاطر موسی و
 آنها را زنده کرد و همچنین آنکه کریمه کماله حق تعالی فرموده
 خاوند علی و عروضا این جمعی حیده الله بعد موتهم ما
 الله ما عاظم نعمتی علیکم لئن ظننتم انکم لایقین
 بعضی بگویند نال ایل لایست علیه علی و این سخن را که در مثل
 کسی که عین کرده و زنده که حیده الله این سخن در حدیث
 و حدیث دوم که در کتب معتبره می آید که این جمعی زنده

شوند پس خداوند عالم او را میراند و پس از صد سال
خود او را زنده کرد و گفت چه قدامت داده بودی گفت
یکروز یا نصف روز جواب رسید که صد سال است مرده
مرد پس نظر کن بطعام و خوارت الخ

و اگر گفته شود که مرده آن مرد است بن عزیز و انما خواهم
گفت همین قدر که آیه صریح است در جهات بقدر الموت در دنیا
دارا که است هر گویا باشد باز بین دو سنگ آرد
میگرم

و از جمله آیه شریفه الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم
الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا فقالوا انما نؤاخذهم
خدا صه انهم ابانگاه نمیکنی باشی بیکه خارج شدند از
خانه های خودشان و آنها همشاد هزار بودند بواسطه
از مرگ بمرضی و جابس خدا با آنها کرد و بپیرید پس مردند
و بعد خدا آنها را زنده کرد

و از جمله آیات آیه شریفه واذ تحي الموتى باذنی خطاب
این مریم خلاصه زمانیکه زنده میکنی مرده را باذن من که
یکی از معجزات عیسی مرده زنده کردن بوده است سند
دار جمله آیات آیه شریفه املی کیف تحي الموتى قال

اولم توئن قال بلی ولكن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة
من البقر فصرهن للحی

خلاصه حضرت ابراهیم گفت خدا یا من بنمایان که چگونه نزد
میکسی مرده ما را گفت آیا عقیده نداری بقدرت
من گفت من عقیده دارم نکن بنحو ابراهیم چشم می بینم
و قلبم مطمئن شود گفت بگیر چهار مرغ را و بکوب و با هم
مخلوط کن و چهار قسمت کن از قسمتی را باغی کوهی بگذار
و بخوان نذر بشوند و بوی تو میشتابند

و از جمله آیات آیه غریبه و وجبت له اهل و مثلهم معهم
و ما حق من عندنا

ماوی عن الصادق علیه السلام فی تفسیر آیه ای الذین احیوا اهل
الذین كانوا ما قوا قبل البلیة و احیوا اهل الذین
ما نوا و هو فی البلیة

خلاصه آنکه حضرت میفرماید مراد از همه اهل ایوب بابوب
نذر کردن خدایت متعلقین ایوب را که قبل از ابتلاء
بعینه و در زمان ابتلاء مرده بودند

عصوه بر آنچه که ذکر شد اینست که محقق و مسلم است
نزد اهل تحقیق و دانش اینکه لازم نیست در وجوب عمل بدلیل

معتبره قلم بر امر که قطع با سکان ان حاصل باشد بلکه قطع
 با متنازع و استعماله نداشته شدن کافی است در وجوب اخذ
 بان دلیل و انطباق هم به بران ثابت شده است
 و شاید با تمسک به شاره دارد قول یگانه عالم دستا که جمع
 سیمیک من خواص الاوهام فلهذا فی بقعة الامکان
 مایزد که قاطع البرهان ^۴ لم

پس در آنچه تا اینجا ذکر شد معلوم میشود که انگار احوال
 رجعت وجهی ندارد و از اینجا شروع میکنم بادل وقوع
 رجعت محل کلام که رجعت انچه ظاهرین و غیرهم باشد
 پس میگویم که وقوع رجعت را در این ادمت میشود
 اثبات کرد به دلیل اول کتاب دوم سنت قطعی و از
 سیم اجماع فرقه اثنی عشریه

و اولاد دانسته باشند که شبهه لزوم تناسخ در موضوع
 وقوع رجعت ناشی است از عدم فهم معنی تناسخ زیرا که عود
 روح اولی به بدن اولیه بشخصه تناسخ نیست من گمان است

المیراج

اما کتاب ممکن است که بچند آیه استدل شود
 اول آیه شریفه و یوم نخسرهم من کل امه فوختا و هم مهتلک

انکه ظاهر این شریفه ثوب روزیت که در آن روز حشر
 اختصاصی بفرقه خاصه دارد بفرقه فوجایغی طائفه دون
 حشر کلی و این روز که در آیه مبارکه اخبار شده یقیناً
 مراد از قیامت نیست برای آنکه روز قیامت حشر
 کلی است و اختصاص بفرقه دون فرقه ندارد کما یل علیه
 قولهم لا و حشرنا هم فلم نقادر منهم احداً
 پس آن حشری غیر از حشر کلی لامرله قائل شویم و این
 غیر مرفوع رجعت محل دیگری ندارد
 و دیگر آیه شریفه ما بنا الصناعتین و احیتنا الشجرین
 فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل
 وجه استدلال آنکه آیه دلالت دارد بر تکرار و تعدد
 امانه و احیاء و از آنجا که نحو میشود تقرب کرد اول
 آنکه مراد از امانه دو گانه و احیاء دو گانه یکی موت
 قبل از خلقت و دیگری موت معمولی بعد از خلقت
 و حیات نیز یکی دنیوی و دیگری حیات روز قیامت
 و بطریق این قول واضح است بدلیل آنکه امانه
 قبل از حیات معنی ندارد و قبل باید حیات باشد تا آنکه
 امانه تحقق یابد و اگر که بعد از حیات محض قبل از
 خلقت موت و امانه صدق نمیکند

وجه دوم آنکه مراد از امانه و احیاء دو گانه یکی امانه در دنیا
و دیگری امانه در قبر بعد از شوال و بکذا احیاء یکی حیات
در دنیا و دیگری حیات در قبر برای سؤال
و بطون دین وجه نیز واضح است بدلیل آنکه حیات
در قبر حیات است غیر مستقر و غیر قابل از برای کسب
اعمال خیر و شتر آنکه در مقام اعتراف بدو نوبت گفته شود
که دو مرتبه با حیات داده برای کسب اعمال صالحه و با
کوتاهی نمودیم و کسب اعمال صالحه نکردیم تقاضا داریم حیات
دیگری بمانداده شود تا آنکه کسب اعمال خیریه باشیم پس باید
مراد از احیاء و امانه دو گانه هر دو دنیوی باشد که قابل
اثر و کسب صالحه باشد و تعدد احیاء در دنیا و جز
التزام بر حجت مورد دیگری نه دارد و ازین بیان ظاهر شد
رتبه شریفه بر رجعت مقصود

سوم آیه شریفه انا لنفصا مسلما و الذین آمنوا و الحیوة الدنیا
و یوم یقوم الا مشهاد

تقریب استدلال آنکه نصرت در حیات دنیا عبارت است
عنه براءه و سلطنت و ریاست بر عامه لفظ سوم
و در فاهست در امر زنده گانه و این معنی تا بحال از برای

احدی از آنها نشسته باشند بلکه آنجا نشسته باشد
همش گشتاری و محنت و انوار بخت و جلال و
و بلا فرقه گشته شدن و محرومیت از لذت و بنویس پس
برای تحقیق قدرت موجود در دنیا محاله باید رجوعی در دنیا
جمله انبیاء و مؤمنین حاصل شود تا آنکه قدرت و بنویس صدق
کند

چهارم آیه شریفه و وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا
الصالحات لیستغفرنهم فی الامراض کما استغفر الذین
من قبلهم و لیمکن لهم فی ذلک فیض الله ارفق لهم و لیستغفر
من بعد خوفهم انما یعبدوننی لایشرکون بے شکی
خاصه معنی آنکه خداوند وعده داد امتحان اشخاص
که ایمان آورده و عمل صالح کردند هر آینه خلیفه قرار دهد ایشان
تا در روی زمین چنانکه در اشخاص قبل خلیفه قرار دادیم
که عبارت باشد از انبیاء سابق و هر آینه ممکن و
سلطنت مبدع هم این اشخاص را که خلیفه قرار میدهیم در
امور دینیه بعدی که بی شکوف و ترسی از کسی ندارند
باشند و این معنی که استغفر و ممکن و سلطنت مطلقه
و تبدیل خوف بامن برای او نخواهد بود مگر ایام محبت

نعم آیه کریمه نريد ان نمن على الذنب استغفروا
 في الارض وتعلمهم ائمه وتعلمهم واهل بيته
 حاصل معنی آنکه اراده کردیم که منت بگذاریم بر آشتی عیبه
 مظلوم و ضعیف واقع شده اند در زمین و قرار بدهیم آنها
 را پیشوا و قرار بدهیم آنها را یاقین زمین بالوراثه
 تقرب استدلال آنکه آشتی عیبه در راه دعوت بحق مظلوم
 و به اهمیت گردیده که خداوند وعده فرموده که ما آنها را
 پیشوا و مالک زمین بالوراثه قرار بدهیم موضوعی ندارد
 جزا آنکه علم السلام و رحمت در دنیا و وراثت زمین شدن
 که اشیرایه ذی آیه اخری و لقد کتبنا فی کتابنا بعد الذکر
 امت الارض للذین یرثها عباد الصالحون
 ششم آیه شریفه و اذا اخذنا میثاق النبیین لئلا
 یتکلمن من کتاب وحیة ثم جاءکم رسول مصدق
 لما تعلمن لتؤمنن به ولقرینه
 حاصل معنی آنکه خداوند گفت قول میثاق از پیغمبران
 چونکه کتاب و حکمت با آنها رحمت فرموده بود که می آید بعد
 از شما پیغمبر من که او تصدیق دارد آنچه را که با شما است
 از کتاب و حکمت و شاهد آنست با ایمان بیاورید بان

است و تک و استندال با آنها میباشد
 و در تحقیق پیدا آنها میگوشتند و سال اگر
 شخص منصف متبع تصدیق میکند که هیچ وضع
 سلی خبی نماز که ضروری دین است است ایضا
 اخبار وارد نشد است علاوه که این اخبار قریب
 پنجاه عدد از آنها بر حسب تنبیح در محال و باقی چند
 و اعتبار است پس حدیث در سند آنها با آنکه
 تمام این اخبار به دو نفر مجهول الحال متقی میورد خیلی به
 محدود است و اگر خواسته باشیم تمام بسند
 این اخبار را باشد و خاص مفصلا ذکر کنیم موجب
 طول کلام و کالت قارئین شود لذا اکتفا به تنبیح
 شرح سند چند خبری از آنها و چون شکی است
 که شش نوزده وارد است از ذکر سند بقیه آنها
 شده هر که به خواهد در محال آنها مراجعه نماید و نظر باینکه
 بعضی شبهات در استندال بین اخبار رسیده
 است لذا مقدمه تفرض این شبهات و دفع
 آنها را نموده پس شروع به ذکر اخبار وارد شده بنمایم

اما انشأ فوجدوا أقل انکه چون اخبار رجعت
در کتب فہم وورد استلال خرقة ہا و شدہ و پس
اگر ما اخبار رجعت را از درجہ اعتبار و ساقط ما قسم
بنی دین بہائیتہ انکار کردیم و حرف انہا بکلی
خواہد رفت

جواب انکہ اگر دلیل قطعی بر امر محقق قائم شود و در اثنا
کسی ہم بی ربط و بی ضابطہ برای باطل و بین دلیل
قطعی نمک نرود باید استلال اذرا الخود باطل کرد یا انکہ
دلیل قطعی انکار نمود البتہ معلوم است کہ باید ابطال شود
شدہ انکار دلیل والا باید جمہت از ان اسم انکار نمایند
بجہت کہ فرق باطلہ از حق و بیابانہ دیو و نصاری و غیر ہم
ہمین قسم ان نمک مینمایند

بشہدہ دیگر انکہ اگر رجعت ضروری دین اسلام باشد
احادیث و اخباری ہم نبوی در موضوع رجعت داشته باشیم
نہرا اسلام عبارت از دستور محمد ابن عبدالمصلی
الہ علیہ و آلہ و جملہ غیر نبوی در موضوع رجعت نداریم پس
نمودہ گفت کہ رجعت ضروری دین اسلام است
جواب اولاکہ ما رجعت را ضروری دین اسلام نمیدانیم

بکه ضروری مذہب و ایمان است و در ضرورت مذہب
باید خبر و دستور صاحب مذہب برسد و مذہب جعفریست
و اخبار از آن حضرت پشماراست

و ثانیاً مسلم عند الشيعة ان است که ائمه اطهار سان
صفت پیغمبرند و هر چه آنها گفته اند عین گفته پیغمبر است کلام
واحد و از نموده واحد خبر می دهند و فرقی نیست
بین امام جعفر صادق سلام الله علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله
ثالثاً چه قدر از نسبتات با فرقه اثنی عشریه است
هیچ خبر نوی در آن باب وارد نشده است مثلاً
تفاوت عمارت موضوع سجده نماز گذار مسلم است
و حال آنکه خبر نوی نداریم و بگذرا اشتراط عدم جناف
مخصوصاً بقدر صحت و ضوابط مسلم است بشرط تقدیم خبر
و بگذر از نظر اشغال آن در فقه زیاده است پس هر موضوعی که
خبر نوی ندارد و نمیشود در عمارت مسلم آن نمود

رابعاً در موضوع رجعت خبر نوی هم داریم زیرا که بموجب
آیات سابقه و فروع رجعت در مبنی اسلام اشکال مسلم
و عدم وقوعش خبر تا کنون در این امت مسلم
و از طریق خاصه و عامه دار پیغمبر اکرم ص و روایت است

که عن الشیخ ذیل است

سینون فی امتی کل ما یکون فی بنی اسرائیل
 حذف النعل بالنقل والقذه ما اقلته
 حتی لو ان احدهم دخلوا حیضت لادخلوا
 حاصل معنی روایت آنکه آنچه را که بنی اسرائیل واقع
 شده اخبار آن بوده است که در این امت هم
 بدون کم و زیاد واقع خواهد شد پس بنا بر این اخبار
 البنی موقوع الرجعة فی هذه الامة زیرا که رجعت
 قدر یقین از کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است بلکه شود
 گفت که هیچ معنوی پیغمبر اکرم ازین کلام نداشته مگر
 اخبار موقوع رجعت

شهره کنیم آنکه اخبار رجعت بواسطه اختلافات و تناف
 و تعارض با یکدیگر قابل اخذ و عمل نخواهد بود و یا این
 اختلافات اعتماد و اطمینان بآنها نمیشود کرد
 جواب آنکه اخبار رجعت در موضوع رجعت حضرت
 رسول ص و حضرت امیر المؤمنین و حضرت سید الشهداء
 پس چگونه اختلاف ندارند و تمام متفق اند بلی اختلافی که
 تصور میشود این است که در بعض اخبار وارد شده و لایزج

الا من محض الایمان محضاً و محض الکفر محضاً
 فله نصيب من الجنة فیکونه محضاً و محضاً و محضاً
 دیگر از اخبار وارد شده است در دلیل این مرتبه
 كل نفس ذالقة الموت المرید من قتل و قال لا بد ان
 يرجع حتى يذوق الموت و در خبر دیگر ما عرض می‌کنیم
 الاوله مبینه و قله من مات بعثت حتى يقتل
 و من قبل بعثت حتى يموت او در خبر دیگر است
 لا یدهب الايام و اللیلالی حتى یحیی الله الموات فیهم النبی
 و یرد الحق الی اهلته و یقیم فیهم الله امر نسی لنفسه
 بر او باب علم و بصیرت بر آتشیده است که تعارض بین
 این اخبار که ذکر شد در بر طمی که ذکر شد از قبل
 تعارض تمام مانع سلسل است و این تعارض طریق
 جمع است واضح است و مضر به محبت اخبار نیست قطعاً
 زیرا که در غالب اخبار وارد شده در فقه این تعارض موجود است
 و هر کس از کلامی خبر دارد بلکه علی سبب گویند که تعارض عام
 ناتمام در حقیقت تعارض نیست بلکه تعارض نام است بهر حال
 این نوع شبهات وارد شده در مقام و جواب آنها در این جا
 شروع می‌شود بذكر اخبار دارد در وقوع رجعت و بیان صحت

سند به از آنها و چون غالب این اخبار را کتاب
 منتخب البصائر نقل می شود و این کتاب من تالیفات الشيخ الفاضل
 الثقة الجلیل حسن ابراهیم از تلمیذ مشہد الاول
 رضوان الله علیہما انتخبه من کتاب البصائر لعل
 عبد الله ابراهیم خلف الاشعری القمی شیخ هذه
 الطائفة و فقیہا و وجهها صاحب الكتب الكثيرة
 پس معلوم که این کتاب در نهایت اعتبار است
 الحذر الاول از کتاب مذکور سعد بن عبد الله بن عباس
 بن الخطاب عن ابن زبني عن حماد بن عثمان عن محمد
 بن مسلم قال سمعت حماد بن ابراهيم و ابن الخطاب
 يحدثان جميعا قل اني يحدث ابا الخطاب
 ما احدث انهما سمعا ابي عبد الله عليه السلام
 يقول قل من تنشق الارض عنه يرجع الى الدنيا
 حين ابراهيم و امان للرجعة لست بعامة لا يرجع
 الا من محض الايمان محضا او محض الشرك محضا
 خلاصه معنی روایت آنکه حضرت صادق فرمود که اول
 کسیکه شکافته می شود زمین از او در جوع برپا می کند

حسین ابن علی علیه السلام است و در جمیع باب
مختصر است بومین خالص و شرک خالص
شرح حال را و بیان خبر فوق از حدیث اعتبار و است
انها بطریق ذیل است

راوی اول در است ذوق که سعد بود مراد از او سعد ابن
عبد الله است که معلوم شد جلالت قدر ایشان

راوی دوم که ابن علی است مراد از او احمد ابن محمد ابن
حسن ابن عبد الله الخ شیخ القیسین و وجهیم و و فقیهم
و خلاصه آنکه قول او در نهایت اعتبار است
راوی سوم که بر زلفی است معروف و مشهور و محل اطمینان
در نزد علی و عباس است

و راوی چهارم حماد ابن عثمان و هو ثقة امامی معتبر قوله
و راوی پنجم که محمد ابن مسلم است حجیت قول او بتجیح
به بیان نیست از اصحاب اجماعت راوی ششم که
حمران ابن اعین است قال البیهقیما فی حقہ الاخبار
الواردة فی کتب الرجال ربما تواثر فی مدحه حتی انه
یظہر فیها انه شکان اجل و احسن من زہارہ ابن اعین
خلاصه آنکه قول ایشان در نهایت اعتبار است

نبرد دوم که سنده مذکور در حداد و دیگر این اعیان نقل
شده است قال قال من لا أشك فيه يعني
ابا جعفر عليه السلام است الرسول الله عليا
عليه السلام خير جبارين

معنی روایت آنکه بزرگترین اعیان گفت که خبر داد بن
کسی که شک ندارد و در حداد می گویند او که آن خبر دهنده
امام محمد بن علی سلام میباشد بلکه پیغمبر و حضرت امیر
رجوع میکنند به بنا و راویان این روایت همانند
نموده در روایت گذشته که اعتبار قول آن با معلوم
و زیاده می روایت این بزرگترین اعیان و هو الله اما می
پس حدیث در سنده این روایت هم به وجه است
و خبر سیوم سنده مذکور عن حماد عن زرارة قال سألت
ابا جعفر الله عن هذا المور العظام من الرجة و اشباهاها فقال
ان هذا الذي تسألون عنه لم يكن او انما قد قال انه
عن رجل لي كذا قال لما لم يحطوا به و لما يأتهم تاويله
مادخل معنی آنکه زراره گفت سؤال کردم از حضرت صادق
از خود بزرگتر و مهم از قبیل رجعت و نظیر آن پس حضرت
فرمود این رجعتی آنکه شما سؤال میکنید هنوز در حداد

و خداوند خیز داده در کتاب عزیز به مکتب
کردن مردم حسنه تا اثر آنکه منصفیت در مثل مردم
زمان ماکه نفوذ داشته گویند رجعت محال است
خبر چهارم البصار منتخب البصار مثل اخبار مذکور
یزید ابن ابی الخطاب و القیظین و ابراهیم ابن محمد
جمیعا عن ابن اذینه عن محمد بن طیار عن ابي عبد الله
فی قول الله عز وجل و یوم نحش من کل امة فوجا فقال الحسن
من المؤمنین قتل الا سیرج حتی یبوت و لا احد
من المؤمنین یبوت الا سیرج حتی یقتل
خلاصه معنی آنکه حضرت فرمود یعنی حضرت صادق علیه السلام
که فیه بود قول خدا ای قتل و یوم نحش من کل امة
فوجا که مراد از این آیه شریفه رجعت است در هر چند
سند این روایت بی حدیث نیست

خبر پنجم منتخب البصار سعد عن ابن عیسی عن ابراهیم
عن حماد بن عیسی عن الحسن بن مختار عن ابی بصیر
قال لی ابو جعفر ینکر اهل العراق الرجعة قلت
نفس قال اما یقرئون القرآن و یوم نحش من کل امة
فوجا حاصل آنکه روایت ابی بصیر گفت که فرمود من

امام محمد باقر و آبا انکار دارند اهل عراق یعنی اهل سنت
رجعت را گفتند بنی فسر بود آیا قرآن نخواستند که
فرمود یوم تحشر من کل امته فوجا سعد مذکور در روایت همان
سعد مذکور در روایت سابق است و کذب ابن عیسی برود
ثقه و جلیلند راوی سوم اهواری احمد بن محمد بن
احصین نیز نقل اهواری است و ثقه

راوی چهارم حماد بن عیسی ثقه راوی پنجم حسن ابن
مختار است و ابن عقده گفته است که خنسن بن مختار
اهل کوفه باشد و هوثقه و نجاشی هم متوج کرده است
او را که صاحب کتاب است و مفید فرموده کلیل
درع و علم است

راوی ششم منتخب البصائر سعد بن جراحه من اصحابنا
عن ابيه عثمان و ابراهيم بن اسحق عن محمد بن سليمان
الديلمي عن ابيه قال سئلت ابا عبد الله عن قول الله
عز وجل وجعلكم انبياء وجعلكم ملوكا فقال الانبياء
رسول الله و ابراهيم واسماعيل و ذریتهم و الملوك
الاثمة قال فقلت و اية ملك او يتيم فقال ملك الجنة
و ملك الكرّة
حاصل معنی

حاصل معنی روایت آنکه محمد بن سلیمان دلمی از پدرش
تقل کرده که پدرش گفت سوال کردم از حضرت صاحب
از معنی قول خدای تعالی و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکاً
پس حضرت فرمود مراد از انبیاء حضرت رسول اکرم
و از ابراهیم و اسماعیل و ذریه اند و ملوک مراد از ملوک
آنکه اند پس سوال کردم که چه ملکی دارید شما پس فرمود
که ملک بهشت و ملک رجعت هستیم

هر چند سند این روایت هم خالی از غلطی نیست
خبر هشتم متقرب البصائر سعد بن ابی عیسی عن ابی یوسف و محمد بن یحیی
عن یحیی بن یحیی عن المعلى بن عثمان عن العلی بن خنیس قال قال
لی ابو عبد الله اول من یرجع الی الدینا الحسین بن علی علیه
فعلک حتی یسقط حاجباً علی عینی من الکبر قال قال
ابو عبد الله فی قول الله عز وجل ان الذی فیض علیک
القرآن لیراک الی معاد قال ینبئکم علی الله علیه و آله
بما یراجع الیکم

خلاصه معنی روایت آنکه حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسی که
رجوع بدینا میکند حسین بن علی علیه السلام است
پس ملک می شود و بنا را و باقی می ماند آنکه ابروهای مبارکش
از کمر

از کثرت عمر بر روی چنانش میرزد راوی گفت
 پس حضرت فرمود در قول خدای تعالی ان الله
 فرض علیک القرآن لادک الی معاد
 فرمود که مراد رحمت حضرت رسول است بدینا

شرح سند روایت اول سعد بن کور در اخبار قبل است راوی
 دویم ابن عیسی است و هوثقه راوی سوم ابو ازیث که ذکر شد
 ثقه راوی چهارم محمد بن خالد البرقی ثقه راوی پنجم نصر است
 و مراد از او یا ابن ربیع بن سعید جعفی کوفی است یا ابن سید
 کوفی است چون برقی مذکور از هر دو نقل میکند و هر دو ثقه اند
 راوی ششم یحیی بن علی است مراد از او یحیی بن عثمان الجلبی است
 و علامه و نجاشی و ابن داود و سایر مفسرین تصریح کرده اند بصحیح حدیث
 و ثقه بودن یحیی مذکور

راوی هفتم معلى ابو عثمان است و مراد از او زید احوط کوفی است
 و هوثقه راوی هشتم معلى بن خنيس است شیخ طوسی فرموده
 که معلى بن خنيس محمود پسندیده است و در روایت وارد
 شده که ثقه است و سؤال از موت معلى بن خنيس حضرت فرمود
 لقد دخل الجنة

خمس و ششم منتخب البصار من کتاب الواحده روی عن محمد بن

حسن بن عبد الله الاطرش عن جعفر بن محمد الجعفي
عن البرقي عن ابن ابراهيم عن احمد بن محمد بن ابي
جعفر قال قال امير المؤمنين عليه السلام قال في قوله لا اله الا الله
عن رجل وعبد الله العباسي آمنوا منكم وعلوا الصلوات
ليست خلفهم في الارض كما اختلف الذين من قبلهم
ولا يمكن لهم دينهم الله ارضى لهم وليس بعد لهم من
بعد خوفهم امنا بعد وني ولا يشركون في شيا
اي بعد وني امنين لا يخافون احدا في عبادة
ليس عندهم تقية وانت الى الكعبة بعد الكعبة و

والحقبة بعد الحقبة

وحاصل معنى آية شريفة که ذکر شد خلاصه ذیل روایت
آنکه حضرت امیر مفسر باید که من دو مرتبه رجعت بپایا
سینا بم چنانچه در اخبار دیگر وارد شده که بمرتبه
با حضرت رسول ص جمیع منباید و یک مرتبه هم با حضرت
سید الشهدا

تفسیر علی بن ابراهیم قمی فی قوله كما قال من اهل البيت
الا کیومضین مبر قبل موته و یوم القیمة کون علیهم
فانه روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا

إذا رجع أمين به الناس كلهم وايضا تفسر على ابراهيم
في قوله تعالى بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما ياتهم
تأويله كذلك كذب الذين قبلهم قال نزلت
في الرخصة كذبوا بما اى انهم لا يكون ثم قال ومنهم
من يؤمن بوعدهم من لا يؤمن بوعدهم بك اعلم
بالمفسدين ايضا تفسر على ابن ابراهيم في

سئل الامام ابو عبد الله عن قوله تعالى ولوم
مخسر من كلامه فوجا قال ما تقول الناس فيها قلت
يقولون انها في القيمة فقال ابو عبد الله يحشر الله
في القيمة من كل امته فوجا ويترك الباين انما ذلك
في الرخصة فاما آية القيمة هذه وحشرناهم فلم
تقادر منهم احدا

تفسير على ابن ابراهيم قال حدثني ابي قال حدثني
ابن ابي عمير عن مفضل بن عمر عن ابي عبد الله
في قوله تعالى ولوم مخسر من كل امته فوجا قال لا احد
من المؤمنين قبل الا يرجع حتى يموت ولا يرجع الا
من محض الايمان محضا او محض الكفر محضا
حاصل معنى انه حشر من مات من محض الايمان او من

رجعت است و بروج نخواست بخون نفس و شفی
 محسن شرح سند روایت آنکه روای اقول علی بن ابراهیم
 ابن باشم القمی در ادوی دوم که ابراهیم بن مذکور است
 هر دو ثقة اند و امامی هستند روای سوم ابن ابی عمیر
 روایتش معروف است حتی قبل مر اسبیل ابن عمیر کماله
 روای چهارم مفضل بن عمر و است

قال المفید فی الارشاد مفضل بن عمر و کاشف
 اصحاب الصادق و خاصه و بطلان و ثقاته و کان
 من فقهاء الصالحین و هكذا از صدوق نیز نقل
 نظر این مطلب و اینکه بعضی ثبت غلو و داده اند و غیر
 محل است

والفیه در تفسیر علی ابن ابراهیم مرسله قال الرجل ابی
 عبد الله فیما للبرکات ان العامة ترغم ان تقول
 لکما یوم بخشن کل انتر فوجاعنی فی البیعة فقال النبی
 فیما للبرکات ان البیعة من کل انتر فوجاعنی و الباقین لا
 و کتفی الرجعة عامل منی ما و الله شخصی منی و ما و
 عرض کرد که عامه اهل تسبیح گمان میکنند که مراد

برادر خود که در مردم بخشن کل است و بجا روز قیامت است
حضرت فرمود که اینها نصیب اند بلکه مراد روز رجعت است
برای آنکه در این آیه عز و ج فرموده نه مشرکی مردم و در
قیامت جز یکبار است

و رافضی تفسیر علی بن ابراهیم فرمود که ما متناهی
و احیثنا اثنتین قال الصادق علیه السلام قد لله في الرجعة
خبر نهم یحیی القبرش عن ابيه عن احمد الانصاري عن ابن
بن حاتم قال قال الامامون للرضا با ابا الحسن ما تقول
في الرجعة فقال عليه السلام انها الحق قد كانت في الامم
السابقة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلى
عليه و آله يكون في هذه الامة ما يكون في الامم السابقة
هذا النخل بالنخل و القدة بالقدة و قال عليه السلام
اذا خرج المهدي من ولای نزل عیسی بن مریم علیه السلام
نصلي خلفه فقال عليه السلام ان الاسلام بدأ عربيا
و سيعود عربيا فطوبى للفریاء للفریاء قبل یا بن
رسوله الله لم يكون ما اذا قال ثم یجمع الحق الى اهله
عاصل معنی درایت آنکه ما مون سؤال کرده از رجعت
حضرت رضا علیه السلام که چه میگوید در موضع رجعت از مراد

که بحیث حق است در انتهای سابقه واقع شده
و قرآن هم خبر داده و حضرت رسول ص فرمود که بحیث
حق است هر چه در انتهای سابقه واقع شده و در این
استیم بدون کم و زیاد واقع شود و بعد فرمودند
نمود حضرت بحیث عیسی این مریم مثل بشود و پشت
مرشش نماز بخواند و فرمود که بسوم در بعد از غروب و
و بعد از این بسوم غریب خواهد شد خوشحال خواهد
سوال کردن ایضا از این چه میشود باز گشت حق
با پیش در اول روز جمیع حق با پیش نشان رجعت است
و شرح کنند و است الله تعالی فرمود که راوی است
کسی است که صدوق را در اول روز است میکند
رضایت و این دلیل بر وقت تمام شده است
راوی دوم که در تئیم است عید الله استید و شمس است
است

راوی سوم که احمد اختاری است از شیخ ابی جازة
تعلیق است و او امثلی از سلطان ابن خلیس این احمد این
در تئیم است و در اول وقت عظیم که در عید غیر و بعضی
نقش من را داشته باشد و چهارم حسن بن محمد

وكنيتش ابو محمد الشيباني از اصحاب امام موسى كاظم
وامام رضا عليه السلام ثقه دامي

وعنه نقل عن ابن ابي اسلم عن ابيه عن ابي عمير عن حماد
عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما يقول اناس
منكم الاية ويؤمنون بها من كل امة فوجا قلت يقولون انما
في القصة قال ليس كما يقولون وانما ذلك في الرحمة
ايضا الله لا يجمع من كل امة فوجا ويلمع الباقين انما اية للتممة
ظلم نقادهم منهم احدا

حاصل معنی روایت مذکور است که آیه شریفه
را حمل بر قیامت نیستند امام میفرماید که مراد معنی آیه
رحمت است بقرینه فوجا و سند روایت معتبر است
و در ذیل آیه شریفه و حرام علی قریة اهلکناها انهم
ویرجعون

قال الصادق علیه السلام کل قریة اهلک اهلها باللعذاب
لا یرجعون فی الرحمة فانما فی القیمة یرجعون فمن
محض الامانة محض و غیرهم بمن لم یملکوا بالعدا
و المحض الکفر یرجعون حاصل معنی روایت مذکور است

صادق فرمود هر که بر آید خدا او را بعد از آن
 هلاک کرده باشد رجوع نمکینند در ایام رجعت
 و رجعت بخیرات بوشن مضمی و کافر محض که بعد از آن
 هلاک شده باشد

قصیر علی بن ابراهیم اسماء عن الحسن بن عمر بن عثمان قال
 ذکر عبد الله جعفر بن اسماء بن جابر قال رجم الله جابرا
 بعد ما بلغ من عمره ثمانين سنة و اول بيده الآية
 ان الذي فرض عليك القرآن فرائض الى معاد
 یعنی از رجعت

حاصل محضی هدایت انگاهم چه باقر به توحید از جابر سفار
 باینکه پس از آنکه او را بکشتند و اول آن الذي فرض الله علی
 که مراد رجعت بعمره است گویند این حدیث
 از فضیلت از حدیث مثبت

خبر در اسم غنی البصائر من عبد الله بن عباس عن
 عمر بن عبد العزيز عن جابر بن عبد الله بن جابر
 وزیر الشمام عن ابي عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد

بقول اول من يكره الرجعة الحسين بن علي عليه السلام
وبكث في الارض اربعين سنة حتى يسطح حاجبا
على عينيته —

حاصل روایت آنکه هول کسیکه رجوع به نما میکند
حسین ابن علی سید شهادت و عید اسعوم است و سینه
روایت نیز مرده و شش است

خبر بقره هم تحت و بعضا از سعد بن عقیل عن عمر بن
عبد الحمز عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه
السلام قال قلت له قول الله عز وجل انا لنصره مسلما
والذين استوفوا في الحيوة الدنيا وادبروا ظهورهم
قل ذلك الرجعة اما علمت ان ابنتي امير
كثير الم نصر واني الدينار قتلوا والا فقه قد قتلوا
وهم يصنعون ان ذلك في الرجعة

حاصل حسن روایت آنکه امام سیف زاید مراد از این
شخص رجعت است بقره آنکه شمر بن ذی الجوشن
بجلیل تا بحال حسن نشد و روایت در روایت نیز

سینه شش و علی از زنده است

خبر دوازدهم از منتخب البصائر با سند معتبر
 عن علي بن حكيم عن عثمان بن سعيد عن ابيه
 قال سئلت ابا جعفر عن الحقبة فقال القدحية
 منكها خمسة معنى روايت انك منكرت
 منكر است بمعزلة واثان همان قدحية
 اند قيل في حقهم لا يدخل الجنة قدره

خبر سيزدهم عياشي عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام
 ما من منمن الا وله ميتة و قتلقات بعث حتى
 يقتل ومن قتل بعث حتى يموت

خبر چهاردهم عياشي عن زراره قال ابو جعفر
 كل نفس ذائقة الموت لم يذوق الموت من مات
 قتل وقال لا بد ان يرجع حتى يذوق الموت
 خبر پانزدهم عياشي عن رفاعه بن موسى قال
 قال ابو عبد الله ان اقل من يشكر الى الدنيا حسين
 عليه السلام

خبر شانزدهم منتخب البصائر مسند عن ابي بصير
 عن ابي بصير عن الحسن بن سنان عن ابي بصير
 شمر عن جابر بن زيد عن ابي بصير عن ابي بصير

انما على هذا من كرامة مع الحسين عليه السلام
 الى قال بكثرة اخيه مع رسول الله ويكون الاثر
 عماله مما اهل يعني روايت انه حضرت صادق
 فرمود كه حضرت ابي عبد الله سلام بكم تبه با حسين
 رجعت بكم تبه و بكم تبه با پيغمبر اكرم صلى الله عليه
 خبر بنفسم في الكافي على عن ابيه عن حماد عن
 حماد بن عيسى عن معاوية عن الصادق عليه السلام
 قال لا يذهب الايام والليالي حتى يحى الله الموتى ويحيى
 الاحياء ويرد الحق الى اهلها ويعلم دينه الخ لا ينفسه
 حاصل في محض روايت انه حضرت صادق فرمود
 كه دين تمام ميشود تا كه خداوند زنده كند مرده
 تا را و پيران زنده تا را و برگرداند حق به پيش و پيا
 كند دين پسندیده را و اين معنى ميت مكر ايام
 رجعت

خبر محمد بن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي عمير عن عتبة
 ابن مسكان عن ابي عبد الله في قوله تعالى
 فاذا اخذ الله ميثاق النبيين لما اتيكم من كتاب
 وحكمتم فيما بينكم رسول صدق لئن كنتم

و استغفره قال لم يبعث الله نبيا من لدن آدم الا وحي
الى الدنيا فبصر امير المؤمنين ٢ و يوسن من رسول الله ٣
حاصل معنی روایت اگر حضرت صادق ٢ فرمود که تمام
پیغمبران رحمت بدینا می کنند و ایمان به پیغمبر ٣
می آورند و باری می کنند حضرت امیر علیه السلام
شرح سند روایت آنکه علی بن ابراهیم و پدرش
ابراهیم بن ماشم و ابن عمیره گفت که نقل اند
ماوی که چهارم عیسی علیه السلام این مکان است که عیسی
در باره اوفه مد است که از حق تعالی احضار است
خبر نوزدهم سهل بن زیاد و عن مجروح بن فضال عن
الحکام عن جابر عن ابي جعفر ٤ قال قال الحسين عليه السلام
لا صحابي قبل ان يقتل الي مان قال انا اقل من منشور
عنه فخرج خزيمة ٥
خلاصه معنی آنکه حضرت امیر علیه السلام در شب عاشورا
بعد از مطالبه که با محاسن فرموده بود که من اقل
کسی هستم که رنج می کنم
خبر بیستم در کتاب صفات اشعه الصدوق ٦

عن علي بن احمد بن محمد بن احمد بن احمد بن احمد
 البرقي يسنده عن الصادق عليه السلام من اقرب قبلة
 اشبه انفسهم وذكرونها الايمان بالرحمة
 حاصل معنى انه حضرت صادق فرمود كه بكمه اقرار به نه
 چنين نيز او مومن است از جمله ان نه چيز اعتقاد و رحمت
 است و اگر سكر شود از ايمان خارج است
 شرح سنده روايت انه علي بن احمد انج كه است كه
 موعوم عوده يقين فرموده روايت او را در محل اهتمام
 صدوق عذر الزمه است و حيد بهبهاني او را مدح کرده
 است خبر پت يكم ايضا في كتاب صفات الشيعة من
 ابن عبيدوس عن ابن قتيبة عن فضل ابن شاذان
 عن الرضا قال من اقر بتوحيد الله وساق الكلام الى
 قال ما قر بالرحمة والحقين فامن بالبراج والماملة
 في القبر والوضد الشفاعة وخلق الجنة والنار والصراف
 واليزان والبعث والنور والخراب والحساب فهو مومن
 محقا وهو من شيعتنا اهل البيت
 حاصل معنى انه حضرت رضا فرمود اعتقاد و رحمت شل قضا
 بوحدايت خدا و اعتقاد و معراج و ساد جسد و غير ذلك

۳
 لتعين

دخول در ایام دار و ذکر هر یک از آنها از اجایل پنج

است

خبر نخست دوم از تهذیب طوسی جماعه من اصحابنا عن
 اردون ابن موسی التلعکبری عن محمد بن علی بن معمر عن
 علی ابن محمد بن سعده و حسن بن علی بن فضال عن
 سعد ابن بن مسلم عن صفوان بن مهران جمال عن
 الصادق ع فی زیارة الاربعین المعروف الی ان قال
 داشته بدانم یکم مؤمن و بایا بکم موقن بشرایع دینی
 حاصل معنی آنکه اعتقاد بر حجت را در ردیف اعتقاد
 است ذکر کرده است

شرح سند روایت آنکه اردون موسی تلعکبری که
 کینه اش ابو محمد است جلیل القدر است
 و عظیم المنزله عظیم النیله است و محمد بن علی بن فضال
 معمر کوفه است و از شیخ اجازه تلعکبریست و علی
 ابن محمد بن سعده ثقة و حسن بن علی بن فضال
 کینه اش ابو محمد و از فضیلت حضرت رضا است و
 جلیل القدر است و عظیم المنزله زاهد ورع ثقة و سعدان

ابن مسلم اشش عبد الرحمن له اُصل و صفوان
ابن مهران جال معروف است جلالت قد رشتن پس
از این بیانات معلوم شد که خدشه در سند زیاده
از بعضی به سود است

خبر بیت سوم من لا یحضر الفقیه عن علی بن احمد بن موسی
عن محمد بن ابی عبد الله الکوثری عن محمد بن اسمعیل
عن موسی بن عبد الله النخعی عن الحسن بن اثنی عشر
فی زیارة الیامه و جعلنی عن یقین انا رکم و بکایت
و یبتدی بکرم و یحشر فی زمرتکم و یکره رجعتکم و یحکم
فی دولتکم و یشرق فی غایتکم و یکن فی امامکم الخ
خلاصه معنی آنکه فرموده خدا مرا از یک یک رجعت
میکنند در رجعت شما و مالک میشوند در دولت شما الخ
شرح سند زیارت آنکه علی بن احمد بن موسی کسی است
که روایت کرده است ابن بابویه از او معنی این دلیل
بر دناقت اوست و محمد بن ابی عبد الله که فی عبارت
است از محمد بن جعفر است که کنیاش ابو عبد الله است

شیخ موسی در کتاب غیبه او را توثیق و تجسید
فرموده است و محمد بن اسماعیل بن البرکعی معروف
بصاحب صومعه مرحوم علامه حلی و یحیی بن شمس او را توثیق
کرده اند و موسی بن عبد الله النخعی نجاشی توثیق کرده
ادواتش را در دیگر روایات او روایت جلیلین
محمد بن اسماعیل البرکعی حسن ابن روح و است
پس معلوم شد که سند زیارت جامعه معروفه در
نهایت وثاقت و اعتبار است و متن او هم دلالت
بر صحت و بر آن صحت در وجهی دارد و دلالت او بر توثیق و صحت
صریح است و در فقره دیگر از این زیارت مؤمن با ما یکم
مصدق بر حقکم و در فقره دیگر از این زیارت است
که حتی یحیی بن محمد و بنه یکم و در یکم فی ایامه و بنظر کم تعدله و
یکنکم فی اوده
و تمام این مریع در رحمت میباشد و در کتاب کامل از
از حسین بن محمد بن عامر از احمد بن اسمعیل ابن سعد از
سعد بن ابن مسلم قال حدثنی بعض اصحابنا عن الصادق
علیه السلام فی زیارة الحسین علیه السلام قال قال فاعلمک لا مع عتکم
انی من اللوئین بر حقکم لا انکر الله قدرته ولا اکتب

ولا الكتاب لله مشتملا حاصل آنکه من از مؤمنین
برجعت شایستم و متشکر قدرت و شایسته خدا
نیستم نسبت برجعت شما مثل بعضی که تشکر
شده اند در این زمان

شرح سند زیارت فوق آنکه راوی اول حسین
این محمد بن عمر است و در بازه او محقق و اما در
قرمود است که از مشایخ و اساتید شیخ کلینی
بوده است و سید ابن طاووس او را توثیق
کرده است راوی دوم احمد بن اسحاق بن سید
عبادت است از احمد بن اسحاق بن عمار
بن سعد بن ملک الاخص الاشری ثقة و مجتهد
کبرش که سید باشد نسبت داده شده و بجهت شهر
شده تشویر بزرگان قمیین بوده است

روای سوم سعدان بن مسلم که ائمه علیهم السلام
است و له اصل

و فی کتاب الصالح فی زیارة ائمه اللهم ابرئنا و
ولیک المین و فی حیاتنا و بعد الموت اللهم آخِ اِدیْن

لك بالحققة بين يدي صاحب هذه البقعة
خلاصة مني انك خدایا من اعتقاد دارم تو بر جوی مکن

در حضور صاحب این بقعه
و از آنچه که تا کنون ذکر شده معلوم شد که اخبار

دارده در رحمت سنده بسیاری از آنها در نهایت
وثاقت و محبت و اعتبار و جای بسیار ترویج

شیت و بعضی از آنها با احترام بضعف سنده
انها که نقل شده مورد استهلال گردیده بجهت

که بخانه ضعیف بخر و شهرت یعنی اخبار ضعیفند که
بهمی اسلام عمل نموده و آنها نموده باشند از حیث

محبت و هدایت از اخبار صحیح سنده که عمل بر طبق آنها
شده باشد و لذا اقال بعضی از اخبار معلوم فی الحقیقه

الصحيح شكل و مخالفه بشهره و اصل
و عبارت دیگر هم نموده که از داد قوه از داد

ضعفا یعنی هر خبری که قوت سنده دارد بر طبق او عمل شده
باشد این ترک عمل موجب ضعف بسیار او خواهد

شد و استناد بخر ضعیف بخره بشهره امر است محقق

اخبار

بالا تر

چنانچه شیخنا القوت الانصاری قدس سره در کتب
خود از فقه و اصول بسیار تصریح فرموده است و محال
آنکه در مسئله محبت اخبار هر چند بعضی از علماء
عدالت را شرط دانستند و بعضی با و حقوق را و بعضی
خبر معمول را و بعضی اصحاب را محبت دانسته اند
و شرط کرده اند و جو و خبر را در یکی از کتب از بعد
و تمام این شده الا در اخبار وارده در موضوع رجعت
موجود است پس کسیکه قواعد مسلمة علماء اسلام
را از غیبت گیری تا زینهار به قبول دارد و در
باب غیبت عظمی میگوید که اخبار رجعت عملی است
زیرا که اخبار رجعت علاوه بر تزیای فوق بحریت
با جمیع محقق و ضرورت مذهب و ارتکاز عامه فقه
اشی مشهیه که خود ارتکاز را غیبت دلیل مستقل در
غالب ابواب فقه و اصول قرار میدهند و استدلال
مینمایند (مثل محبت و غیره)
و اما الاجماع نظر باینکه ذکر احوال تمام علماء عظام
در موضوع رجعت و نحوه استدلال و تبلیغ آنکه در

مخالفت

بسیار

این قسمت کرده اند موجب کلام و دلالت خواهد
 بود و چون باعث کلمات خواننده است لذا
 حرف نظر که فقط اکفاء صیغه دیگر اقوال است
 از علمای بزرگ رضوان عظیم که اقوال آنهاست که
 یعنی اشخاص بدون قائل کامل و غور در خدا و غور
 ایشان حمل بر انکار رجعت نموده اند
 زوجه آنها شیخ الفیض قدس سره است که بعضی از
 ایشانست ایشان داده اند و حمل آنکه کلام ایشان
 بطوری که ذیلاست و است صریح در رجعت و اعتقاد بر
 رجعت است
 رتبه دوم بجا ر قال الفیض جواب اشکال طائفة
 من المعتزلة علی حاکم شیخ من اصحابنا الامامية
 حاصل اشکال که معتزله بر امامیه آنکه اماره قائل رجعت اند
 و قائلند باینکه خداوند اشخاص میگردد در رجعت
 از اعداء آل محمد برای نشانی عذاب آنها و حال آنکه
 در هنگام رجعت فکر بر است احسن آنکه آل محمد در رجعت

شاهد عذاب و معاینه جلالت قدر آل محمد پس
عبد و آنکه توبه قبول نمایند و قبول توبه هم بر خدا
واجب است پس از توبه هم مستحق نعیم جزای
غیر میشوند و در این صورت فائده برای رجعت متصور
نست و مقصود غیر حاصل است

شیخ مفید در جواب این اشکال دو طریق بیان
فرمود از طریق اول چون عطا ثانی است لذا صرف
نظر به بنیامین و طریق دوم آنکه توبه اعداء آل محمد
در زمان رجعت که ما قاعیم نظر توبه قوم فرعون موقع
شاهد عذاب است بخاک اینک توبه اینها
فائده بحال آنها نداشته توبه اینها نیز در زمان رجعت
بی فائده و مردود است پس مقصود از رجعت
حاصل میشود

این است صریح کلام مفید رحمه الله و هر خواننده
تصدیق خواهد فرمود که باین بیانات نسبت انکار
رجعت با ایشان در غیر محل است و بنیان خواهد

بود و از جمله اشئی که نسبت انکار با دارد شد شیخ صدوق

بعد از آنکه است حال آنکه بین کلام ایشان در
 باب رجعت این است که گفته باید
 (اعتقادنا ان الرجعة حق)
 با این کلام چگونه میشود گفت که صدوق در باب
 فرموده: الرجعة مدخوب قوم من العی فی الجاهلیة
 و طائفة من فرق السالین و اهل البیعة و الاحواء کما
 وین جملةهم طائفة من الکفریة
 و بر هر نفسی نفسی و پوشیده نیست که شیخ صدوق
 از بزرگان اعظم فرموده: ایة اثنی عشریه است
 که بپایان اهل تشیع منقسم شده و طائفة من فرقهم
 میشود و بیان و وصف که فرودشان دعوی اجماع است
 بر رجعت نموده چه طور میشود گوید که رجعت در باب
 اهل بیعت و طائفة من فرقهم است که میگویند
 اگر کسی باشد پس خداوند ایشان را پس از آنکه
 پس از این سخن میگوید که در این حدیث است
 و اهل بیعت و طائفة من فرقهم است که میگویند

این اثر است که از اهل اهل تسنن است
 دیگر قضیه آنکه در کتاب مجمع البحرین میفرماید که
 من ضد ریات مذهب الاما است و علیها من
 الشواهد القرآنیة و احادیث اهل البیت ما
 لا یحکم فیها بآیه الترجیع مذهب البیع الی
 و غیره و در بعضی محلیهاست که
 شود و نقل کند قول کبیر از امامیه که فرموده
 چیست از مذهب هر جماعت
 بستی نماید که متعصب جماعت
 نقاب از روی خود است و او را عقل کلام او را گفته است
 از علمای عام است و منصفان
 و از هر حزائی که استفاده بشود که جماعت فردی است
 امامیه است و مخالفان جماعت است و اهل تسنن
 قضیه سید اسماعیل میرزا مولی محمد است
 حاضر قضیه آنکه سید اسماعیل میرزا چندی شعر میگوید
 مجلس حضور و دواغی در دایره حضور انوار
 میفرمود که حق حضور عطف تو را مستحق نمود و سوار

و سوار قاضی که در انجمن حاضر و از اهل تسنن بود
 غل و حد و زید به حضور گفت سید در این شعبه
 که مع شها خود دروغ گو است بحجت اینکه سید
 کس است اعتقاد بر حجت دارد و طعن بر شجن
 میزند از اینکه اعتقاد بر حجت با طعن بر شجن برادر
 عرض هم بقصد اظهار شبه بودن استدلال
 کرده است معلوم شود که حجت لازم با امانی بود
 با جمله سید بمصوّر گفت اما اینکه میگوید دشمنی بین
 دروغ میگوید و اینکه میگوید اعتقاد بر حجت دارم
 علی اعتقاد بر حجت از چیز ثابت که هر که قرآن و
 تصدیق دارد باید معتقد بر حجت باشد من از
 جعفر صادق رجعت را نکرشم شرع کرده است
 رجعت خواندن سوار قاضی خیل غل و شرع شده
 و از جمله اشیای که تفریح رجعت فرموده است سید رضی
 علیه السلام است که از زرگان و دارگان فرقه اش میفرست
 و حال آنکه سید را رضی الله تعالی عنیه سائل التي و سید علیه

من بلد الرضا اعلم ان الذي تدّجب الشيعة اليه
 ان الله لما يعوده قوماً من المؤمنين وقوماً من
 الكافرين الى ان قال الرجعة لن تثبت بطواهر
 الاخبار بل الرجعة من المقطوعات واجماع الامة
 عليه صاعقه انك سيد فرود رجعتك نهى شيعه
 باشد از قطعيات واجماع است و ثبوت ان تمام
 باخبار است
 و نیز لما تشكك فرج رجعت فرود به شيعه طوسي عليه الرحمة
 بعد ما سئل من قوله عليه السلام من لم يقل برجعنا
 فليس منا جواب فرود مراد رجعت قبل از قيامت است
 و اين رجعت از مختصات نهى شيعه باشد و
 قال سيدنا بطاوس قدس سره و الرجعة التي تعتقد
 ها علماء و اهل البيت و شيعتهم من جملة آيات
 و معجزات صاعقه انك سيد فرود رجعت اعتقادى تمام
 على و اهرست و شيعيان است
 و قال العلامة الحلي قدس سره في خلاصة الرجال

فمدح بعض السادة هو ممن يجاهد في الحق
 حاصل انك علامه حتى قد فرمود است در محمد بعض از
 راويان حديث كه اكره است كه در اثبات حجت
 با عامه و اهل تسنن مجاهده كرده است و اين نتيجه
 است بر وجوب اعتقاد رجعت در نزد علامه

و يظهر القول بالرجعة من الحكيم للمحقق الفيض الكا

شانه فالعليم المدقق الشيخ الطبري

في البحار اعلم يا اخي لا ظنك شراب بعد ما مهدت
 و اوضحت لك في القول بالرجعة التي اجتمعت
 الشيعة عليها في جميع العصور و اشتهرت بينهم
 كالشمس في رابعة النهار الخ

حاصل انك علامه مجتهد فرموده رجعت امر است

شك و شبهه و اجماعى تمام شيعة ميباشد و تمام
 اوقات و ازمان و مشر اشباب در وسط روز قابل انك

نيت حتى قال مورد آخر است من يشك في الرجعة
 فهو شاك في ائمة الدين الخ و نه من كرامته عليه السلام

حاصل در مرحوم مجلس انکه کسیکه شکر و محبت
میباشد در حقیقت شکر آنکه علیهم السلام است
و چون نتواند اظهار انکار آنکه درین توفیق نماید ازین
صفت و تقرب و میل برای تحریک دین باقی باشد
و تشکیکات منتهی به

قال السيد الخزازي عليه الرحمة في الانوار النعمانية
الاخبار البائدة على رجوع الحسين و امير المؤمنين
عليهما السلام متواترة في رجوع سائر الائمة قریبة التواتر
فلذا نقل بعض شایخنا رضوان الله علیه تقریر ما یستلزم
حدیث عن اربعین رجلا من ثقات المحدثین من
حسین اصلا من الاصول المعترجة حاصل فرموده اخبار
رجعت متواتر و قطعت و بعضی از بزرگان قریب و ثبت
خبر از جمیع راوی موثق از پنجاه کتاب معتبر نقل فرموده است
و بحسب اختصار گفته نمودیم به تقریر این انداز و از انوال معلوم شد
که حضرت آیه الله ای ثری فرموده رجعت از اصول دین نیست
ندارد باینکه خود درین باب باشد شریک آنکه خود درین باب از اصول دین
بهذا آخر مکتبه دام ظلّه الله قد تم تحریر به بیه الاقر علی زنده ۱۳۰۵

